



بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان



نشریه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مدار

دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان

شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲





"نشریه مدار"  
شماره سیزدهم - بهار ۱۴۰۲

\*صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس رسالت زاهدان  
\*مدیرمسئول: مهدیه نخعی  
\*سردبیر: عالیہ شیخی  
\*صفحه آرای: فاطمه جعفری شاهرودی  
\*نویسندگان:

مریم میر  
رقیه کردی کوشه  
محدثه ملازهی  
زهرا لطف اله پور فرد  
فاطمه جان آبادی  
فاطمه جعفری شاهرودی

## "فهرست مطالب"

- ۲..... سخن سردبیر
- ۳..... بیانات رهبر انقلاب در رابطه با مقام معلم
- ۴..... سال نو مبارک
- ۵..... تقارن بهار طبیعت با بهار زندگی
- ۶..... قلب رمضان
- ۷..... وداع با ماه عاشقی
- ۸..... آیا آن روز ما لایق میزبانی هستیم
- ۹-۱۰..... چالش های کارورزی
- ۱۱-۱۲..... درد تحصیل
- ۱۳..... ایستگاه کتاب
- ۱۴..... ارتباط با نشریه



## بنام خداوند لوح و قلم

با ادب و احترام، سلام بر شما دوستان عزیز.  
سیزدهمین شماره از نشریه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مدار به  
مناسبت ماه پر فیض و برکت رمضان تقدیم نگاه زیبای شما  
در هیاهوی زندگی دریافتم چه دویدن هایی که فقط پاهایم را از من  
گرفت در حالیکه گویی ایستاده بودم.

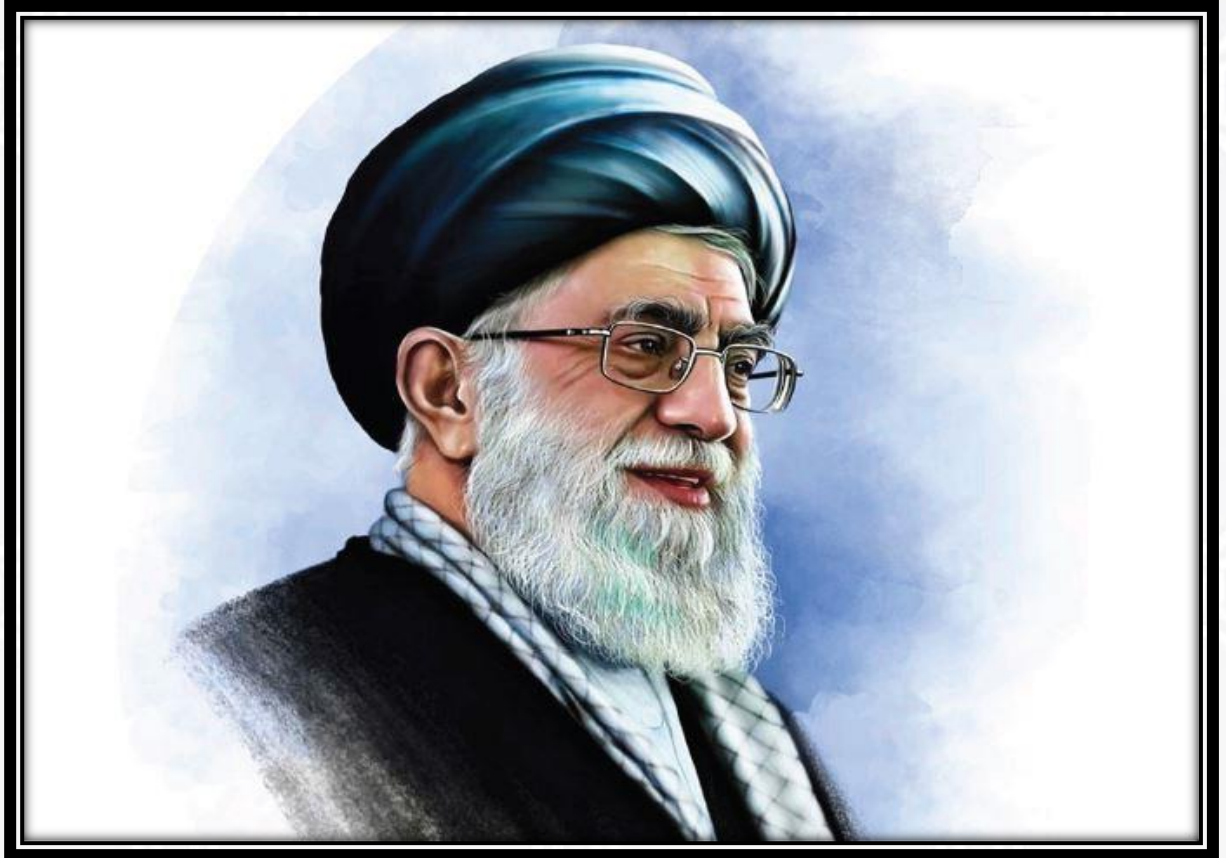
چه غصه هایی که فقط باعث سپیدی موهایم شد در حالیکه قصه ای  
کودکانه بیش نبود.

دریافتم کسی هست که اگر بخواهد می شود و اگر نه نمی شود.  
به همین سادگی کاش نه می دویدم و نه غصه میخوردم و فقط او را  
می خواندم.

پس اینک او را می خوانم و به یادش و به یاریش قلمم را تکان می  
دهم و این بار نیز با لطف و عنایتش باز هم در ماه رمضان میهمان  
بهترین لحظاتتان هستیم.  
باشد که بی سبب کاغذها را سیاه نسازیم.



# بسم الله الرحمن الرحيم



حقیقت این است که معلم با بار معنایی که در این کلمه هست، در همه جوامع نقش تعیین کننده دارد؛ زیرا در هر جامعه ای آنچه تضمین کننده بقاء حرکت آن جامعه و در اختیار آن جامعه است، نسل های روبه رشدی هستند که اداره امور آن جامعه را در آینده بر عهده خواهند داشت. پس جهت آینده هر جامعه جهت نوباوگان آن جامعه است و نوباوگان در اختیار معلمان هستند.

بیانات رهبر انقلاب در رابطه با مقام معلم

۱۳۹۱/۰۲/۰۹



امسال روز شادی است و امسال، سال گل نیکوست حال ما، نیکو باد حال گل حق گذار صاحب عرشی هستم که با قلموی باد و باران ، با کاردک نقاشی ابر و طوفان ، طبیعتی را بر بوم زندگیمان طراحی کرد که با بهار احیاگر آن را می شناسیم.

بهاری که هم خود و هم طبیعتش ، بالاترین بسامد را دارند؛ طبیعتی که ۱۳ فروردینش را دست به دامن صحرا و دشت می شویم.

خانه ام را به قصد اینکه امروز در طراوت و سرسبزی طبیعت، به مراد اینکه نحسی هایم را بدر کنم، ترک میکنم.

بوی مریم و سنبل چنان مشامم را نوازش می کنند که ناخودآگاه چشمانم برای لحظه ای بسته می شود. باد بهاری به همراه باران نم نمش ، موانست و آمیختگی مسرت زایی را ایجاد کرده بود. بادش گویی صور اسرافیلی بود که با وزیدنش، آنچه که ظاهرا در زیر خاک پوسیده بود بار دیگر جان می گیرد.

گیسوانم همبازی خوبی را برای رها بودن و رقصیدن پیدا کرده بودند؛ چه همبازی برتر از نسیم بهاری! هارمونی حظاور و لذت بخشی میان رقص موهایم و یله بودن برگ درختان ایجاد شده بود.

نحسی هایم پیش از آن که گره های سبزه ام را ببندم، به دست طبیعت و فروردینش بدر شدند. سبزه به دست، قدم زنان، همراه با حالی مسرور و سراسر لذت ، به طرفرو دخانه ای که بدر کردن ظلمت ها و نحسی ها را بر عهده گرفته بود، رفتم.

از دل کوه های قهوه ای رنگ سر به فلک کشیده در حال گذر بودم، صدای کلفت و خشن ماندشان که حضورم را خوشامد میگفتند به گوشم می خورد. امروز عجیب همه چیز برایم لذتی وصف نشدنی داشت.

قایم را به جریان آب میکوبم و به آن سوی رود روانه می شوم. با احتیاط پایم را روی زمین گذاشته و شروع به زدن گره سبزه هایی که در دستم جا خوش کرده بودند، کردم.

چندی بعد، گره کور ۱۳ از زندگیم باز و نغمه ی عشق، به آهنگ دلم ساز می شود. سرم را رو به سپهر آبی بالا می گیرم و شکر خدایم را به جا می آورم.

شاید دین مبین اسلام، نحس دانستن یک روز را صلاح نداند ولیکن قصدمان فقط بدر کردن نحسی نیست، مراد آن را داریم که در این روز، روحمان را جلا داده و خود را با هوای بهاری مرافقت دهیم. چه شباهت و تفاهمی قشنگ تر از تفاهم بهار وجود خویش و طراوت این فصل؟...

سبز ماندن و بدر کردن تاریکی وجودمان، کار هر احدی نیست. پس به هر طریقی که شده، زمستان دلت را بتکان و بدر کن، تا بذر خوبی و طراوت در دلت جا خوش کرده و روستای دلت را شالیزار ها و نیشکر ها پر کرده باشند..



✍ محدثه ملازهی  
رشته آموزش ابتدایی

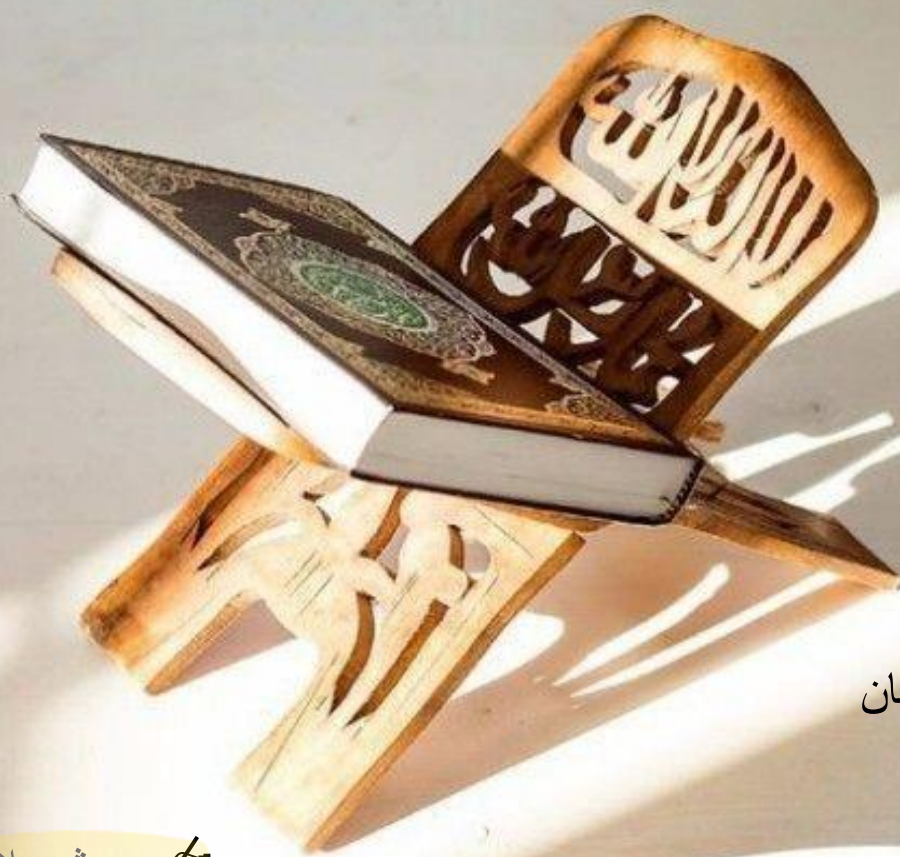


انگار همین دیروز بود که با ماه رجب وداع کردیم و به ماه شعبان سلام گفتیم.

اول بوی بهار آمد، بوی تحویل و تحول، بوی عید، بوی حوّل حالنا، بوی سیب سرخ، بوی سبزه، بوی سیب سرخ؛ ماهی قرمز را خریدیم، سمنو، سیر و سکه را آوردیم با شاخه ای از سنجد، سفره را چیدیم... قرآن را که سر سفره گذاشتیم دیگر همه چیز آماده شده بود برای **يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ** سال تحویل شد، حالا نوبت سفره دیگری بود که پهن شود آیه دیگری باید خوانده می شد بهار اصلی هنوز در راه بود. اصل کاری نرسیده بود. منتظر رویت ماه بودیم تا عید اصلی و بهار بندگی را جشن بگیریم. هلال ماه را دیدند. حالا نوبت این بود که شهر رمضان بخوانیم و سفره سحری را بچینیم و هفت سین بندگی را جور کنیم. کمی مهربانی، اخلاص، آرامش، عبادت و به یاد او بودن... سفره را که چیدیم. اللهم انی اسئلك من بهائک را که خواندیم. سال جدیدمان آغاز شد، بی شک قشنگ ترین بهار ماهمین خواهد بود. بهاری که هم حول حالنا بخوانی هم شهر رمضان والذی و به معنای واقعی احسن الحال شوی. سال جدیدت را با ۳۰ روز خالصانه بندگی کردن آغاز کنی. با نگاه ویژه خود خودش، خدایا شکرست بابت همه مهربونی ها. بابت سفره قشنگی که خودت برامون پهنش کردی. عیدی که شیرین ترش کردی و سال جدیدی که فرصت دادی باخودت شروع کنیم. خیلی دوست داریم.

فاطمه جعفری  
رشته آموزش ابتدایی





## ● قالب رمضان

### ✍ محدثه ملازهی رشته آموزش ابتدایی

چشمانم در این قسمت از آیه فُرقان در گردش بود.  
چنان شیفته زیبایی این ۵ آیه شده بودم، که زمان و مکان این لحظه برایم ارجی نداشت.  
بی اختیار شروع به خواندن میکنم. «و ما ادراک ما لیلَةُ القدر» و تو چه میدانی شب قدر چیست؟  
«لیلَةُ القدر خیر..... حتی مطلع الفجر.» آری! چه رحمتی والاتر از اینکه آن را در شب قدر نائل شوی؟!  
این شب، شب تقدیر ماست. شبی که سرشار از سلیم است و رحمت.  
عطر جانمازم مرا به خود می آورد، نگاهم را به سمت آن مستطیل شکل پر نقش و نگار سوق می دهم.  
سرم را رو به عرش یزدانم بالا می گیرم و صدایش میکنم:  
"من نگویم که طاعتم بپذیر قلم عفو بر گناهانم کش"  
منی که شکننده توبه‌های مکرر هستم، بنده‌ای که راه مستقیمت را گم کرده است، در این شب پرفضیلت کلمه  
"العفو" چنان بر زبانش جاری شده که دیگر توانایی نطق کنار هم چیدن کلمات دیگر را ندارد.  
با اشک‌هایی که در دو چشم بادام گونه‌ام زایمان کرده‌اند و در حال دریدن قرنیه چشمانم هستند، راهی دیار گونه  
هایم میشوند و لب می زنم:  
"از خوان گسترده‌ات چه چیزی را طلب کنم؟ با کدام خوبی و کدام رو؟  
گرچه می دانم پیش درگاهت، باز هم سِمت بنده را داریم. چه گناهکار باشم و چه معصوم و بی گناه. از هول گناهانم  
امشب، دیدگانم به جایی جز سپهر ارزقت نیست.  
معبودا!... تو کریمی و با کریمان کارها دشوار نیست. پس، حاصل طاعات این شبم را پر از رحمت و بخشش قرار  
ده، که مبادا بار دیگر، با کوله باری از خطا و حسرت به درگاهت روی آورم. امید آن است که دعا‌های این دعاگوی  
حقیر، مورد استجاب قرار گیرد. گر بسوزانی خداوندا، جزای فعل ماست ور ببخشی، رحمتت عام است و احسانت  
قدیم.



فاطمه جان آبادی  
رشته امور تربیتی

## به نام خدایی که در این نزدیکی است...!

باورم نمی‌شود چه زود گذشت، انگار همین دیروز بود، همه در تب و تاب برای شروع ماه مهربانی‌ها بودند، از بچه‌ها گرفته تا بزرگترها همه جا بوی ماه خدا پیچیده بود.

همه آماده برای آغاز زیباترین ماه بندگی خداوند بودند. آن لحظه‌های افطار و سحر واقعاً غیرقابل توصیف بود، مگر می‌شود آن شب‌های پر از عظمت و پرمعنا را فراموش کرد شب‌هایی که سرنوشت ما در آن رقم می‌خورد، آری شبهای قدر.

نمی‌دانم چگونه بگویم، زبانم از بیان لحظاتی که آن شب‌ها سپری کردم عاجز است، در دلم غوغایی بود.

نمیدانستم دلم را چگونه آرام کنم، برایم سخت بود وقتی یاد خطاهای خود و اشتباهاتی که کرده بودم می‌افتادم قلبم در سینه بی‌قراری میکرد، ولی وقتی یاد مهربانی و بخشندگی خداوند می‌افتادم اختیار اشک از چشمانم خارج میشد. به یقین می‌توانم بگویم بهترین شبهای زندگیم را سپری کرده بودم.

حال باورش برایم سخت است که این ماه پر از عظمت، ماهی که انسان به خداوند نزدیک می‌شود، ماهی که دلها در آن سرشار از عشق به خداوند می‌شود دارد به پایان می‌رسد.

و اینک آن روز بزرگ رسیده است، روز عید، روزی که خداوند پاداش این یک ماه بندگی را برای بندگان خود مهیا می‌سازد، روزی که همه مسلمانان چه زن و چه مرد، شیعه و سنی فارغ از هرگونه تضاد و تفرقه‌ای همه و همه در کنار هم جمع شده بودند و برای سپاسگزاری خداوند و اینکه توفیق یک ماه بندگی را به آنها داده است منتظر اقامه نماز بودند ذوق و شوق فراوانی در میان جمعیت موج می‌زد. بزرگترها همه در هیاهوی ایستادن در صف نماز بودند، کودکانی که با لباس‌های نو و آن لبخندها و شادی‌های کودکانه کنار یکدیگر در حال بازی کردن بودند.

لحظات پایانی این ماه نزدیک و نزدیک تر میشد. در آن لحظات دلم را به سوی معبود بی‌همتایم روانه کردم و الله اکبرنماز را بر زبان جاری کردم.

نمازی که آغازش پایان بخش یک ماه مهربانی و بندگی و شروع یک ماه دیگری از ماه‌های خداوند بود. خوشا به حال بندگان که خداوند نگاهی هرچند کوچک به دل آنها بیندازد با تمام وجود باور کنیم خداوند آنجا که راه نیست، راه می‌گشاید و هرگز دیر نمی‌کند، فقط کافیست بدانیم او می‌بیند میداند میتواند...





اینها تصورات کودکی ۶ ساله بود که تا آن روز تعریف های ظهور امام عصر را در ذهنش کودکانه تداعی کرده بود.

اما حال چه؟ آیا تصوراتم همانقد صورتی و مخملی است؟

ترسی درونم است که آیا امام عصر به ما نگاهی می کند چه برسد بیاید و جهان را زیبا کند.

چیزهایی شنیده‌ام که نمی دانم کدام درست است.

آقای عصر! صاحب زمان، شنیده‌ام که زمانی که

جهان را سراسر ظلم فرا گرفته است می آیی...

زمانی که بویی از ایمان و عدالت نباشد می آیی آقا...

آقا یعنی باید برای دیدنت همه ظالم شویم؟

جایی شنیدم زمانی که جهان پر از خوبی شود و

همگان منتظر ظهور، می آیی آقا....

در این دنیایی که انسانها چشم دیدن هم را ندارند

چگونه آنها را راضی کنم که خوب باشند و منتظر

ظهور....

آقا! چه کنم که بیایی؟ که بیایی و دردها، رنج ها و

ظلم ها رخت بر بندد و از آشیان دل کوچ کنند و

بروند انجا که کسی را نیابند که او را آزرده کنند.

آقا! کی چشممان به قامتتان منور می شود؟ بگوئید

چه کنیم چگونه انتظار بکشیم تا آن انتظار به دل

شما بنشیند بیایید تا دیگر آمدنتان را در خواب و رویا

نبینیم.

آقای من! مولای من، یعنی میشود نیمه شعبان

بعدی در جشن های خیابان ها و محله ها منتظر

قدم هایتان نباشیم و در کنارتان جشن بگیریم.....

صبح است با برخورد نور خورشید پشت پرده پلک هایم

بیدار شده‌ام؛ از پنجره بیرون را نظاره میکنم گویی

اتفاقی افتاده است جهان رنگ تازه ای گرفته است یا

من در خواب هستم؟ رنگ آسمان آبی تر و زمین

سرسبز و پوشیده از رنگ های زیبا شده است و بوی

گل ها گویی کل دنیا را فرا گرفته قاصدک ها در هوا

می رقصند و توانایی آوردن خبرهای خوش خود را به

رخ می کشند.

صدای قدم زدن می آید

قدم، قدم، قدم، قدم....

انگار کسی در حال قدم زدن روی وجود هستی است که

صدای قدمش آنقدر نزدیک از دور به گوش میرسد.

آیا امروز روزی است ک همیشه در خواب و رویا

می دیدم و در بیداری داستانها راجع به آن می شنیدم؟

با صدای نامیده شدن اسمم دوباره چشم باز می کنم و

می بینم اتاقم منور و ساکت است از جا بلند می شوم و

پنجره را باز می کنم هیچ چیز زیباتر نیست؛ رنگ و

بوی بدون سرزندگی همیشه را دارد و تمام آن رویای

شیرین فقط خواب بود...

به خاطر دارم که از وقتی چشم باز کردم و چپ و

راستم را تشخیص دادم در این فکر بودم که از یاران

موعود شوم و آن گونه باشم که لیاقت یکی از ۳۱۳ نفر

بودن را داشته باشم.

در فضای مهد کودک که قدم میزدم روزی را تصور

می کردم که باغچه های خالی و پر از خاک مهد سبز و

خرم شده و درختان با شکوفه های صورتی را در خیالم

مجسم می کردم که سراسر مهد را پوشانده است و

مردی با ردای سبز و نوری در صورت در مهد قدم

می زند.

۱/۴ مریم میر

رشته آموزش ابتدایی





کارورزی فرآیندی است که بین آموزه های نظری و محیط واقعی کار ارتباط برقرار می کند. علیرغم اینکه می توان اصول نظری را به شیوه ای عالی در کلاس درس تدریس نمود اما روش های برقراری ارتباط واقعی، فقط طریق تکرار و تمرین به دست می آید.

در مرحله کارورزی است که دانشجو معلم به معنای واقعی قادر به برقراری ارتباط و افزایش مهارت های ارتباطی می شود، در واقع کارورزی دانشجو معلم را قادر می سازد تا آموزه های خود را از محیط دانشگاه به محیط واقعی انتقال دهد.

کارورزی شخصیت حرفه ای معلم را شکل می دهد و دانشجو معلمان طی کارورزی صلاحیت های معلمی و شایستگی های علمی لازم را کسب می کنند. کارورزی می تواند توانایی های فردی آنها را شعله ور سازد.

اهمیت تجربه کردن و آموختن عملی بر کسی پوشیده نیست، همانطور که بزرگی میگوید: «یک معلم ناپخته و کم تجربه، ممکن است سالهای سال، عمر شاگردانش را تلف کرده و آنان را گمراه و سرگردان کند.» و این گمراهی نابودی و ضعف نظام آموزشی را به دنبال خواهد داشت. با توجه به موارد ذکر شده کارورزی از جایگاه و اهمیت بسیار بالایی برخوردار می باشد اما متأسفانه علی رغم همه این موارد چالش هایی بر سر راه کارورزی وجود دارد، که نشان از برنامه ریزی نادرست و غیر اصولی مسئولان امر است. در ادامه به بیان برخی از آنها می پردازیم:

با توجه به موارد ذکر شده کارورزی از جایگاه و اهمیت بسیار بالایی برخوردار می باشد اما متأسفانه علی رغم همه این موارد چالش هایی بر سر راه کارورزی وجود دارد، که نشان از برنامه ریزی نادرست و غیر اصولی مسئولان امر است. در ادامه به بیان برخی از آنها می پردازیم:

## ۱/ عدم هماهنگی و همکاری اداره آموزش پرورش در ارسال مجوز ورود دانشجو به مدارس:

با وجود اینکه دانشگاه فرهنگیان ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با وزارت آموزش و پرورش دارد اما پر واضح است، همکاری مناسبی با دانشجو معلمان در این زمینه صورت نمی گیرد و در مواردی کارکنان رفتارهای بسیار ناشایست و دلسرد کننده ای با دانشجویان دارند؛ که خطاب به آنها باید گفت مسئول نسبتاً محترم: «دانشجومعلم غرور و شخصیت دارد!!!»

## ۲/ عدم همکاری مناسب مدیران مدارس:

در برخی از مدارس مدیران از حضور دانشجویان احساس خوبی ندارد و در پذیرش دانشجویان از خود مقاومت نشان میدهند و برای ورود و خروج آنها قوانین مضحکی وضع می کنند. برخی دیگر نیز از آن ور بوم افتاده و از دانشجومعلم به عنوان ابزاری برای گرداندن کلاس های بدون معلم و امور دفتری بهره می برند حال دانشجو معلم باید خرسند باشد که با کارهای مدرسه بیشتر آشنا می شود.





## ۳/ همکاری نکردن برخی از معلمان :

متأسفانه عدم توجیه معلم راهنما در مواردی باعث ایجاد شکاف و سوءظن آنها نسبت به دانشجو معلمان می شود برخی از معلمان دانشجویان را مانند جاسوسانی می بینند که قرار است اطلاعات کلاسی آنها را جمع آوری کرده و در اختیار سازمانها و نهادهای بالا بگذارند. برخی از معلمان راهنما هم در انتقال علم و دانش خود به دانشجو معلمان بخل می ورزند. البته ناگفته نماند که بسیاری از معلمان راهنما با شور و شوق پذیرای کارورز بوده و تجربه خود را با آن به اشتراک میگذارند.

## ۴/ انگیزه پایین برخی دانشجو معلمان:

عده ای از دانشجو معلمان انگیزه لازم برای حضور در فرایند کارورزی را ندارند و به نوعی اجبار است که آن ها را وادار به حضور در جلسات می کند. از نشانه های این دانشجو معلمان می توان به عدم حضور به موقع در مدارس، ترک زودهنگام مدارس، عدم توجه کافی در کلاس های کارورزی و... اشاره نمود.

سوال اساسی اینجاست که دانشجو معلمی که نمی تواند چند ساعت کارورزی را در مدارس تحمل کند چگونه می تواند سال های سال با انگیزه در کلاس درس حضور یابد؟!

## ۵/ عدم دستیابی دانشجو معلمان به اهداف واقعی درس کارورزی:

اگر از دانشجو معلمان و اساتید بپرسید اهداف کارورزی چیست؟! طوماری از اهداف را برایتان ردیف می کنند اما وقتی به مرحله عمل و تحویل گزارش کارورزی می رسد چند گزارش کارورزی از اینترنت دانلود کرده جملات را بالا پایین میکند و تحویل استاد می دهند. حالا به نظر شما دانشجو معلم به چه میزان توانسته است به اهداف آن طومار دست یابد؟!

آنچه مبرهن است؛ باید اهتمام بیشتری در این زمینه صورت بگیرد، و تمام طرفین حاضر در این فرآیند به خوبی توجیه شوند، تا بتوان به صورت حداکثری از این فرصت نیکو بهره مند شد...

گرچه حرف بسیار است اما به قول جناب مولانا :

این حکایت را که نقد وقت ماست،  
گر تماش می کنی اینجا رواست...

زهرا لطف اله پورفرد  
رشته آموزش زیست شناسی



پیامبر اکرم(ص): «دانش را بجوئید حتی اگر در چین باشد.»

از بزرگان، درمورد اهمیت علم آموزی، بسیار میشنویم.  
اما چه شده که امروز، دیگر دخترانمان به آموختن علم نمی اندیشند.  
پسرانمان بیخیال تحصیل شده و کار آزاد را پیشه خود کرده اند.  
به راستی امروزه برای پسرانمان، ثروت برتر از علم شده است؟  
یا برای دخترانمان، ملاک آرزوها دیگر چیزهایی به جز علم است؟  
میخواهیم بررسی کنیم که چه عواملی باعث شده اند سطح رویاهای کودکانمان به  
چیزهایی غیر از تحصیل، ختم شوند و ستاره های علم دیگر طرفداری نداشته باشند.

### ۱. خانه بخت به جای کلاس درس (بختکی برای کودکانمان)

دخترک در لباس عروس زیباتر از همیشه شده بود، کنارش نشستیم، ناگهان چشم های پر از اشکش را دیدم.

میخواستیم بپرسیم چه شده، که دیدم خودش آرام گفت: «خوش به حال تو که میتونی درس بخونی.»

گفتم: «تو هم میتونی.» اما دخترک ما، تصمیمش را برای درس نخواندن، گرفته بود.

گفت: «دختر که نباید درس بخونه، دختر باید کارهای خونه رو انجام بده، باید آشپزی کنه.»

از این جمله هایش، دلم گرفت؛ از اینکه دخترک ۱۴ ساله ی ما فکر می کرد هم زمان با ازدواج، نمیشود درس هم خواند؛ که فکر میکرد تحصیل برای یک دختر نیست.

دلم گرفت که دخترک ما، ازدواج را میخواست جایگزین حسرت علم آموزش کند.

چه شده که سطح آرزوهای دخترانمان چنین پایین آمدهاست؟

چه شده که دخترهایمان دیگر حتی نمیخواهند آرزوی علم آموزی را داشته باشند.

مقصر اینها کیست؟

منی که صحبت های دخترک را شنیدم اما بغض حتی به من اجازه نداد که به او بگویم تو حق داری آرزو کنی که همچون ستاره های با آموختن هر روز درخشان تر از دیروز باشی؟

یا پدر و مادری که به دخترانشان آموخته اند نهایت آرزویت باید خانه بخت باشد؟

نمیدانم مقصر چیست یا کیست؛ اما میدانم نباید آرزوهای دخترانمان به اینجا ختم میشد.

## ۲. آتش فقر بر خرمن تحصیل

بچه های فقیر، فقط در زنگ انشا به کنار دریا میروند! می گوئیم باید درس بخوانی، باید باسواد شوی؛ اما حواسمان نیست که بچه های زیادی در راه بدست آوردن علم، اعتماد به نفس خود را از دست میدهند. حواسمان به آتش فقر نیست؛ به کودکانی که با نگاه به داشته های دیگران، بیشتر به خاطر نداشته هایشان میسوزند.

به زنگ های انشایمان که موضوع، تعطیلات عید است و بچه هایی که از تعطیلات، هیچ نفهمیده اند.

به روز اول مهر، پرسیدن از شغل پدر و کودکی که نمی تواند بگوید پدرش هیچ ندارد. حواسمان نیست به نقاشی سیاه کودکانی که نشان از فقری دارد که پدری را جلوی فرزندش شرمنده کرده است.

با روشنفکری تمام میگوئیم باید درس بخوانی و گاهی سرزنش میکنیم که چرا درس نخوانده است؛ اما حتی خودمان هم نمی دانیم آنکه حسرت لباس نو و لوازم التحریر بر قلبش خانه کرده چطور میتواند درس بخواند؛ اما گویی نمیدانیم که برای درس خواندن نیاز به تکیه گاه داریم و با روشنفکری هیچ چیز حل نمیشود.

آری ما درک نمیکنیم که فقر هم میتواند مانعی برای تحصیل باشد، که فقر میتواند سوزاننده آرزوها باشد.

اما امیدوارم روزی برسد که کودکانمان، تنها دغدغه ی نمره ی کم گرفتن را داشته باشند نه فقر و نداشتن لوازم تحصیل.

## ۳. علمی که ممکن است حال خوب بیاورد

عواملی مانند عدم تناسب نیازها و علایق دانش آموزان با محتوای کتب درسی و عدم هماهنگی اهداف آموزشی با نیازها و علایق دانش آموزان، یکی دیگر از عوامل ترک تحصیل هستند که کودکانمان را خسته و بیزار از تحصیل و درس خواندن میکنند، و گاهی کودک حتی دوست ندارد به مدرسه برود که مبادا سر کلاسهای خسته کننده درس، خسته تر شود و با حجم زیاد کتب درسی مواجه شود.

و این هم یکی از مواردی است که باعث میشود کودکی، بیخیال تحصیل شده و انتخاب کند دیگر به مدرسه نرود.

## و در پایان؛

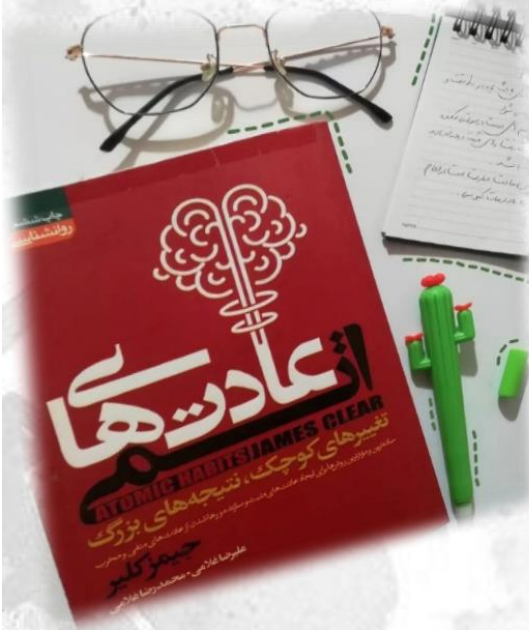
میخواهم به عنوان عضو کوچکی از خانواده آموزش و پرورش بگویم که یکی از مهمترین مشکلات کنونی ما، ترک تحصیل کودکان و نوجوانانمان میباشد.

وظیفه ی ما این است که دست به دست هم بدهیم و جلوی این مشکل بزرگ فرهنگی را بگیریم؛ تا در نهایت شاهد جامعه ای با کودکان و نوجوانانی پر از شور، برای تحصیل و ادامه تحصیل دادن باشیم.



## ایستگاه کتاب

معرفی کتاب عادت های اتمی



به انتهای روز که میرسم با خودم میگویم باز هم نتوانستم. قرار بود شش صبح از خواب بیدار شوم روتین پوستی ام را انجام دهم. ورزش کنم و... اما هر روز یا خواب میمانم و باید زود از خانه بروم یا فقط روتین پوستی را انجام میدهم و حوصله ورزش را ندارم تیک نخوردن برنامه هایم و هر روز بدتر از دیروز بودن من را کلافه کرده. شما چطور؟ موضوع کتاب معرفی شده دواى درد این کلافگی است.

**کتاب عادت های اتمی به قلم جیمز کلیز** از جمله کتاب های خودیاری و ارتقای شخصی است که به موضوع ترک عادت های بد و ایجاد عادت های خوب پرداخته است این کتاب مشابه کتاب خرده عادت هاست.

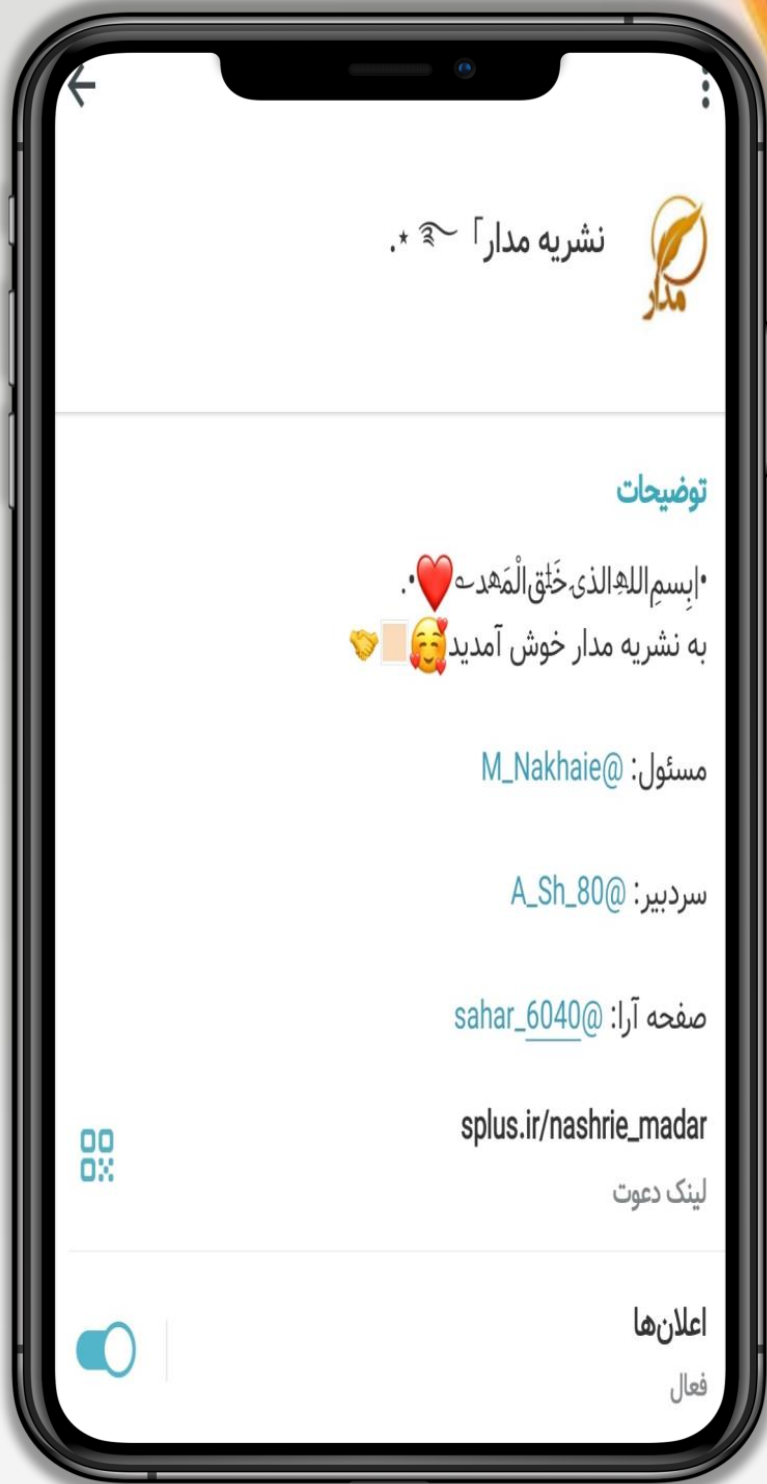
### { بخشی از این کتاب }

نویسنده توضیح میدهد که عادت های کوچک نتایج غافلگیر کننده ای را در طولانی مدت برای افراد رقم میزند یک درصد بهبود و پیشرفت در زندگی اغلب قابل مشاهده نیست؛ اما اگر این یک درصد پیشرفت را به عنوان یک قانون در زندگی وارد کنیم و هر عادت اتمی را یک درصد در نظر بگیریم و مبنای این قرار دهیم که در یک سال هر روز یک درصد پیشرفت کنیم، در انتهای سال ۳۷ برابر بهتر از ابتدای سال خواهیم بود.

این موضوع در جهت معکوس هم وجود خواهد داشت یعنی اگر هر روز یک درصد بدتر شویم در انتها به صفر نزدیک خواهیم شد. کتاب عادت های اتمی **بخش دارد** و کلیز در طول این فصل ها توضیح میدهد که چطور باید سیستم خود را تغییر دهیم و برای تغییر عادات بد تلاش کنیم کتاب حاضر الگوی کلیشه ای ندارد بلکه مخاطب را از کاشت بذر تغییر تا برداشت موفقیت همراهی کند کافی ست پایه پای تمرین های نویسنده پیش بروید و برای کوچکترین تغییرها آماده باشید.

اگر مراقب نشانه ها نباشید، شاید همان رفتاری را انجام دهید که میخواهید از انجام آن اجتناب کنید عادت های بد خود کاتالیزور هستند. این یعنی این فرآیند خودش را تغذیه میکند. آنها احساساتی را تقویت می کنند که سعی در دوری از آنها دارید شما احساس بدی دارید، بنابراین غذای ناسالم می خورید و از آنجایی که غذای ناسالم می خورید، احساس بدی پیدایم کنید. تماشای تلویزیون احساس بی حالی به شما میدهد، بنابراین شما بیشتر تلویزیون تماشا می کنید، زیرا شما انرژی لازم برای انجام هیچ کار دیگری را ندارید.

**فاطمه جعفری**  
رشته آموزش ابتدایی



@NASHRIE\_MADAR

8:43 pm ✓✓ خب خب خب.....

8:43 pm ✓✓ به پایان این شماره از نشریه مدار رسیدیم.

جهت همکاری با نشریه مدار و مشارکت در بخش های نویسندگی، گویندگی، ویراستاری، طراحی و... به آیدی سر دبیر نشریه در کانال سروش مراجعه کنید.

8:43 pm ✓✓